

۱. کوربه‌ووا^۱

سلین راوی در کتاب قصر به قصر^۲ وقتی در سال ۱۹۵۷ دربارهٔ مودون^۳ نیمه خلوت می‌نویسد، در مورد دور باطل و فقدان موفقیت در زندگی‌اش تعمق می‌کند. او یادآوری می‌کند که یک کیلومتر پائین رودخانه در حومهٔ کوربه‌ووا، درست طرف دیگر جنگل بولونی^۴ متولد شده: «صادقانه بگویم، بین خودمان باشد، عاقبت کار من حتی از اول آن هم بدتر می‌شود... نه این که بگویم خیلی خوب شروع کردم... من، همانطور که نوشته‌ام در کوربه‌ووا به دنیا آمده‌ام، کنار سین^۵... این را هزار بار هم شده باشد می‌گویم... و بعد از یک عالمه این در و آن در زدن، آخر و عاقبتم از همیشه بدتر است.»

سلین در ساعت چهار بعد از ظهر ۲۷ مه ۱۸۹۴ در خانهٔ فامیلی خود، شمارهٔ ۱۲ رمپ دوپون^۶ به دنیا آمد. نام او لویی فردینان دتوش^۷ بود. پدرش فردینان آگوست دتوش^۸، منشی یک شرکت بیمه و مادرش مارگریت لویی سلین گیو^۹، توری بافی بود که یک مغازه

1. Courbevoie

2. D'un château l'autre

3. Meudon

4. Boulogne

5. Seine

6. Ramp du Pont

7. Louis - Ferdinand Destouches

8. Ferdinand - Auguste Destouches

9. Marguerite - Louis - Céline Guittou

کساد لباسهای کتان را در زیر آپارتمانشان اداره می‌کرد.

دهه ۱۹۸۰، زمان تحول منطقه زندگی ایشان بود، این منطقه هنوز نشانه‌هایی از زندگی روستایی سابق را حفظ کرده بود. پارسی‌ها برای گردش و استراحت به آنجا که پر از تاکستان، شراب‌سازی و میخانه بود، می‌رفتند. این حومه در عین حال از نظر بازرگانی و صنعت نیز روبه رشد بود. در واقع بندرگاهی بود که داشت جذب شهر طرف دیگر رود سین می‌شد.

به این ترتیب اشتیاق و شاید ویژگی خود خواسته سلین در زندگی‌اش شکل گرفت، که با احترام دائمی و فراوان نسبت به حومه‌های صنعتی - که در ربع آخر قرن نوزدهم رشد کرده بودند - مشخص می‌شد. مناطقی که به عنوان حومه سرخ یا کمر بند سرخ، استحکامات حزب کمونیست فرانسه را تا دهه ۱۹۷۰ تشکیل می‌داد: کار او در کلیسی^۱ بعنوان پزشک، در کتاب سفر به انتهای شب در قالب کار در گارن راسی^۲ توصیف شده. سپس او در سال ۱۹۴۰ در سارتر دوویل^۳ و بعد در بزون^۴ مشغول کار شد و پس از بازگشت از تبعید در دانمارک، به مدون که مشرف بر کارخانه رنو^۵ بود، برگشت.

البته سلین، همانطور که در آغاز قصر به قصر اشاره می‌کند، بیش از پیش بر وفاداری خود به حومه پاریس و خاستگاهش کوربه‌ووا تأکید دارد. برای مثال او به این می‌بالد که «آرلتی»^۶ هنرپیشه، که در دهه ۱۹۵۰ دوست نزدیک او شد، اهل همان حومه است. او در سال ۱۹۴۷ به آلبر پاراز^۷ نوشت: «آرلتی، دوستم همسایه من هم هست، او هم در کوربه‌ووا متولد شده» و آرلتی هنگامی که اتهاماتی مبنی بر همکاری سلین با آلمانها رواج داشت، در مقام تحسین گفت: «سلین نمی‌تواند خائن باشد، او اهل کوربه‌وواست!» اما وقتی سلین اعلام کرد که از طبقه کارگر است، او گفت: «خاستگاه او بورژوازی است. این را نباید فراموش کرد.» تأکید سلین بر خاستگاهش، دلایل مشتاقانه او را برای اینکه یک نویسنده حومه صنعتی باشد، تأمین می‌کرد. حومه‌های پاریس نه تنها از نظر تحولات شهری ممتاز و موضوع آثار نقاشان امپرسیونیست بودند، بلکه منشاء پارسی‌های معتبر، صنعتگران و ارزشهای طبقه کارگر نیز بشمار می‌آمدند. آن هم در زمانی که پایتخت، خودش رو به مدرن‌سازی و جهان وطنی داشت. بنابراین ادعای یک

1. Clichy

3. Satrouville

5. Renault

7. Albert Pariz

2. La Garenne - Rancy

4. Bezons

6. Arletty

حومه‌نشین معتبر بودن، در عین حال که ادعائی مبنی بر اصالت اجتماعی و اخلاقی به شمار می‌رفت، با شیوه بیان و سخن گفتن نیز ملازمت داشت. اگرچه سلین بعدها از حومه‌نشین بودن خود بهره‌برداری می‌کرد، اما در عین حال بر تبار برتونی^۱ خانواده خود نیز اصرار داشت؛ تباری که او را قادر می‌ساخت تا با عزم جزم عرفان و شعر سلتی^۲ را که - با ادبیات کلاسیک فرانسوی مغایرت داشت - ترویج کند. اگرچه والدین او هر دو منشاء برتونی داشتند، اما سابقه خانوادگی آنها بسیار متفاوت بود. از طرف مادری، خانواده گیتو، از دو نسل قبل پارسی بودند. پدر مارگریت، ژان ژاک گیتو، در ناحیه^۳ ۱۲ پاریس، به تاریخ ۶ آوریل ۱۸۴۷ به دنیا آمده و مسگر بود. او با مادر بزرگ سلین، سلین لسژین^۴، که چکمه دوز بود در سال ۱۸۶۸ ازدواج کرد و پس از مرگش در سال ۱۸۷۹ او را با دو فرزند، مارگریت^۵ (متولد ۱۸۶۸)، و ژولین^۶ که لوئی^۷ صدایش می‌کردند (متولد ۱۸۷۴) تنها گذاشت. این خانواده که تا زمان مرگ ژان ژاک در من لومتان^۸ زندگی می‌کردند، به خیابان پروانس^۹ در ناحیه^{۱۰} ۱۹ نقل مکان کردند. در آنجا سلین یک مغازه آتیک فروشی مخصوص تورهای قدیمی باز کرد.

این مادر بزرگ نقش مهمی در زندگی خانوادگی سلین بازی کرد. این بیوه‌زن با کنار سخت موفق شد مغازه‌اش را دیگر مغازه آتیک، تور و ظروف چینی بود، بخرد، و خانواده خود را از طبقه کارگر به قشر خُرده‌بورژوازی تاجر تعالی دهد. وقتی وضع مالی او بهتر شد، در خرید ملک سرمایه‌گذاری کرد. ابتدا سه خانه نوساز در حومه روبه رشد آنی^۹ بر^۹ خرید و بعد یک خانه هشت اتاقه در همان محل. این سرمایه‌گذاری نه تنها برای او و فرزندانش امنیت مالی حاصل کرد، بلکه باعث شد که هنگام مرگش در ۵۷ سالگی، ارثیه قابل توجهی به دو فرزندش برسد. فیلیپ آلمراس^{۱۰} خاطر نشان می‌کند که امنیت مالی حاصل از این ارثیه برای والدین سلین، بطور قابل توجهی با تصویری که او در مرگ قسطی از وضعیت اقتصادی خانواده‌اش ارائه می‌دهد، و نیز ادعاهای بعدی او در مصاحبه‌ها و مکاتباتی که بعد از چاب سفر به انتهای شب صورت گرفته، مغایرت دارد. او بچگی‌اش را فقیرانه و ظالمانه توصیف می‌کند. در عین حال نفوذ مادر بزرگ در رشد احساسی سلین از اینجا مشخص می‌شود که نویسنده، نام او را به عنوان اسم مستعار

1. Breton

3. Lesjean

5. Julien

7. Menilmontant

9. Asnieres

2. Celtic

4. Marguerite

6. Louis

8. Provence

10. Phillippe Almeras



شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ادبی خود انتخاب می‌کند.

همچنان که زندگی خانوادهٔ مادری سلین رو به رشد داشت، برعکس، خانوادهٔ پدریش از قشر محترم بورژوازی روستایی نزول کرد و آنها تبدیل به افرادی باری به هر جهت و بی طبقه شدند. فردینان آگوست دتوش که فرنان نامیده می‌شد، از خانواده‌ای صاحب ملک و وابسته به قشر اشرافیت بود. دتوشها در واقع بیشتر نورمن بودند تا برتون. این خانواده در قرن هیجدهم به دو شاخه تقسیم شد، یک شاخه به آلمان رفت و شاخهٔ دیگر به بریتانی^۱. پدر سلین دوست داشت فکر کند که از نسل شوالیه دتوش، قهرمان ضدانقلاب فرانسه است. خود سلین در بیست سالگی این داستان را تأیید کرد. او از آفریقا برای خانواده‌اش نوشت: «یک نامهٔ جالب از طرف انجمن باستانشناسان نورماندی دریافت کردم که در آن بخاطر این که از نسل دتوش هستم، به من تبریک گفته‌اند و دعوت کرده‌اند که هر وقت توانستم در یکی از مجالس آنها شرکت کنم.» در همین سفر، او به دوست دوران کودکی‌اش می‌نویسد: «روزی که تصمیم به بازگشت بگیرم، بکراست به نورماندی می‌روم. در منطقهٔ کوتانس^۲ یک کاخ قدیمی است که احتمالاً می‌تواند خانواده و چند دوست وفادار را در خود جا دهد.» این دل بستگی به اصل و نسب اشرافی، احتمالاً چیزی بیشتر از عکس‌العمل ناشیانهٔ یک جوان شرمنده از والدین خود نیست.

سلین بعد از نوشتن اولین اثر خود مطمئن بود که جایزهٔ گنکور^۳ را دریافت می‌کند. اما او که اعلامیه‌های ضدیهود را امضا کرده بود، هیچوقت در صدد کشف دلیل عدم دریافت جایزه برنیامد. او همیشه به حقانیت خود اعتقاد داشت. بطور کلی دسته‌بندی سلین از نظر سیاسی کار بسیار مشکلی است. او که خود را نویسنده‌ای مردمی می‌دانست یا به آن تظاهر می‌کرد، از موضع برتر به جامعهٔ خود می‌نگریست.

بخش برتونی خانوادهٔ دتوش سرانجام در وان^۴ مستقر شد. در آنجا توماس دتوش^۵ که همسر اولش را ترک کرده بود، فرماندار حوزهٔ موربیان شد^۶. در این بخش از خانواده داروساز سرشناسی نیز به نام تئودور^۷ دتوش ظهور یافت، که حرفهٔ او، شباهت غربی با شغل پزشکی سلین، بخصوص در زمینهٔ پژوهشهای رایج دربارهٔ گنه‌گنه داشت. آگوست،

1. Brittany

3. Goncourt

5. Thomas Detouches

7. Theodor

2. Coutances

4. Vannes

6. Morbihan

پدر بزرگ پدری سلین برجسته‌ترین فرد این خانواده بود، نمونه‌ای بود شاخص عظمت خانواده در گذشته و نیز آن چیزی که می‌توانست باشد. سلین می‌نویسد: «خانواده من از این که در میان افراد آن یک استاد گرامر فرانسه وجود داشته، به خود می‌بالد و همیشه او را سرمشق من قرار می‌دهد.»

در مقدمه کتاب گروه خیمه شب بازی^۱ راوی به طور محرمانه به خواننده می‌گوید: «باید پیش شما اقرار کنم که پدر بزرگم، اگوست دتوش، معانی بیان درس می‌داد. او حدود سال ۱۸۵۵ در دبیرستانی در لوهاور دبیر بود. من تمام آثار پدر بزرگم را دارم، تمام پرونده‌ها و پیش‌نویسهایش را، کتوها پر از آنهاست! آه، آنها بی‌ظنند! او مجبور بود سخنرانیهای مدیر را بنویسد، آن هم با سبکی فوق‌العاده، می‌توانم به شما ثابت کنم!... او تمام مدالهای آکادمی فرانسیز^۲ را گرفت. من تمام آنها را با عشق نگه می‌دارم! او جد من است... اینظوری بود که من زبان فرانسه را یاد گرفتم!»

اگوست دتوش در سال ۱۸۳۵ در وان به دنیا آمد و در کالج لوهاور درس خواند، سپس مقام تدریس بعنوان استادیار را در رن^۳ بدست آورد. در آنجا او منشی مخصوص رئیس بخش «ایل»^۴ و «ویلن»^۵ شد، و با موفقیت به شعر گفتن پرداخت. در سال ۱۸۶۰، او با هرمانس کارولین ده‌ای^۶ ملاقات کرد و عاشقش شد. او مادر بزرگ سلین بود، دختر یک صادرکننده نروژ و لوهاور. از آنجایی که همسر او مایل بود تا در شهر زادگاهش زندگی کند، اگوست موافقت کرد مقام و منصب خود را رها کند، به لوهاور برگردد و در همان مدرسه قدیمی تدریس کند.

با وجود عدم موفقیت در چند امتحان برای دریافت لیسانس، او سرانجام در سال ۱۸۶۷ موفق شد از یک موسسه تازه تأسیس تربیت استاد فارغ التحصیل شود و جایگاه خود را در جامعه لوهاور تحکیم بخشد.

این موقعیت درخشان و این موفقیت خانواده دتوش با مرگ نابهنگام اگوست در سن ۳۹ سالگی (سال ۱۸۷۴)، از تب تیفوئید پیش از موقع متزلزل شد. اگوست و هرمانس، یک دختر و چهار پسر داشتند که یکی از آنها فرنان، پدر سلین بود. بعد از مرگ اگوست، هرمانس زندگی اجتماعی خود را در لوهاور از سر گرفت، و چون هیجان کافی در آن نیافت، در سال ۱۸۷۵ تصمیم گرفت به پاریس عزیمت کند، تا در سالن‌های ادبی آنجا

1. Guignol's Band

2. Academie Francaise

3. Rennes

4. Ille

5. Vilaine

6. Hermance Caroline Delhayce

جایگاهی بدست آورد. او چهار پسرش را بعنوان محصل ششماه‌روزی در دبیرستان لوهاور گذاشت و دخترش را که یک پیانیست تعلیم دیده بود، همراه خود به پاریس برد. خیلی زود بخت و اقبال از هرمانس روی برگرداند و او مجبور شد از صدقه‌معشوقه‌های دخترش زندگی کند، چون آملی^۱، غیر از کسب درآمد بعنوان یک پیانیست، زندگی فضاحت‌باری را در اروپا می‌گذراند، تا این که با یک دیپلمات رومانیایی ازدواج کرد. او در سال ۱۹۵۰ درگذشت. از طرف دیگر، فرنان که مادرش او را در دبیرستان لوهاور به حال خود گذاشته و رفته بود، از خود استعداد تحصیلی اندکی نشان داد. او در سال ۱۸۸۴ لوهاور را به قصد پاریس ترک کرد تا با خواهرش آملی در خانه‌ای که معشوقه او در کوربه‌وو^۲ برایش اجاره کرده بود، زندگی کند. او در مدرسه کُندورسه^۳ ثبت نام کرد. اما آنجا هم همان قدر موفق بود که در لوهاور. سرانجام در سال ۱۸۸۵ در حالی که تنها تا نیمه دبیرستان درس خوانده بود، ترک تحصیل کرد. پدر سلین، برخلاف ادعای او، و برخلاف شخصیت اگوست در مرگ قسطی حتی دیپلم هم نداشت، چه برسد به لیسانس. سلین در سال ۱۹۶۰ در یک مصاحبه می‌گوید توضیح بدهد که چرا پدرش سراغ کار تدریس نرفته است: «مرد بیچاره! چیزی که اتفاق افتاد این بود. او برای تدریس احتیاج به لیسانس تربیت استاد داشت، در حالی که لیسانس او آزاد بود. او نمی‌توانست لیسانس تربیت مدرس بگیرد، چون پول نداشت.»

فردینان دوتوش در ۲۰ مارس ۱۸۸۵ مدرسه کُندورسه را ترک کرد تا به خدمت نظام برود. او پنج سال در هنگ توپخانه خدمت کرد. دو سال بعد سرگروه‌بان شد و تا سال ۱۸۸۹ که ارتش را ترک کرد، در همان منصب ماند. سال بعد کارمند شرکت بیمه فنیکس^۴ شد و تا زمان بازنشستگی‌اش در سال ۱۹۲۷ بدون انقطاع و پیشرفت به آن پرداخت. در همان دوران بود که با مارگریت گُیو آشنا شد و علیرغم مخالفت جدی مادر و خواهرش با او ازدواج کرد. سالهای اول ازدواج آنها ثابت کرد که ازدواجشان موفق بوده است. آن دو یک مغازه لباسهای کتانی در کوربه‌وو خریدند و وقتی به مسلول بودن مارگریت مشکوک شدند، کودکشان را نزد دایه به پوتو^۴ فرستادند. سلین در سال ۱۹۴۷ به پاراز می‌نویسد: «من در پوتو بزرگ شدم! با یک دایه. مادرم خیلی مریض بود. از آنجا می‌شد تمام پاریس را دید، اینها اولین خاطرات من به عنوان یک نوجوان است.» البته در آن زمان سلین تنها سه سال داشت. در واقع او هیچگاه به کوربه‌وو برنگشت. با تمام سعی و تلاش

1. Amelie
3. Phenix

2. Condorect
4. Puteaux

مارگریت، بواسطه صنعتی شدن بندر، مغازه آنها محکوم به فنا بود و در سال ۱۸۹۷ مجبور به فروش آن شدند. سپس آنها به آپارتمانی در خیابان بابلون^۱ نقل مکان کردند و بچه را نزد خود آوردند. مارگریت استقلال خود را با کار در یک مغازه کلاه فروشی از دست داد، گرچه هیچ وقت دست از آرزوی استقلال نشست. سرانجام در سال ۱۸۹۸ در پاساژ شوازو^۲، در منطقه دو پاریس مغازه‌ای اجاره کرد و در سال ۱۹۰۴ به مغازه دیگری در همانجا نقل مکان کرد و به فروش نوار، لباس کتانی و آنتیک پرداخت. شرح این پاساژ در مرگ قسطی آمده است. در واقع در پاساژ شوازو، در قلب تجارت پاریس بود که سلین دوران کودکی خود را سپری کرد.

منتشر شد:

به گزارش اداره هواشناسی:

فردا این خورشید لعنتی...

رتال جامع علوم انسانی
(رمان)

نوشته مهدی یزدانی خرم

تهران — خیابان انقلاب — خیابان شهدای ژاندارمری

شماره ۲۱۵ تلفن: ۶۶۴۰۸۴۰

1. Babylone

2. Choiseul



ERDINAND

GATLE

ERDINAND



ON THE